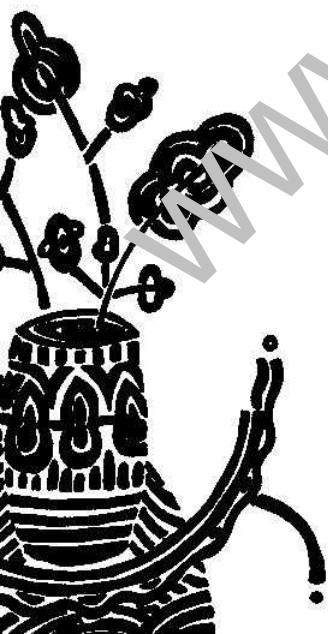


کلاه کافکا

(بیمار برای تیان)

بازسازی: ابراهیم فتو

تصویرگر: زهرا امینی



کتاب، کوله پستی

سرشناسه

: براتیگان، ریچارد ۱۹۳۵-۹۸۴

Brautigan, Richard

عنوان و نام پدید آورنده

: کلاه کافکا، ریچارد براتیگان؛ برگردان و بازخوانی: سیم فتوت؛ تصویرگر: زهرا امینی

: تهران: کوله پستی ۱۳۹۵.

مشخصات نشر

: ۱۱۲ ص: مصور (رنگی): ۵/۲۱۵/۱۴ س م.

مشخصات ظاهری:

: 978-600-8211-04-4

شابک

: فیبا

وضعیت فهرست نویسی:

: شعر آمریکایی - قرن ۲۰ م - ترجمه شده به فارسی

موضوع

: شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از انگلیسی

موضوع

: فتوت، ابراهیم، ۱۳۶۹ - مترجم

شناسه افزوده

: امینی، زهرا، ۱۳۷۴ - تصویرگر

شناسه افزوده

: ۱۳۹۴ ک ۸ / ۱۶ / ۵ ps۳۵۰۵

رده بندی کنگره

: ۸۱۱/۵

رده بندی دیویی

: ۴۱۵۱۵۲۴

شماره کتابشناسی ملی



کتاب کوله پشته

کلاه کافکا

چهارد براتیگان

برگردان: ابراهیم فتوت

تصویر: زهرا امینی

شابک: ۹۷۸-۶۰-۸۲۱۱-۰۰۴

چاپ اول: اردیبهشت ۱۳۹۵

طراح جلد: امیراعلام

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نشر کتاب کوله پشته

تلفن: ۰۹۱۲۵۲۴۹۷۰۰-۶۶۵۹۴۸۱۰

پست الکترونیک: koolehposhti_pub@yahoo.com

وب سایت: www.ketabekoolehposhti.com

تهران: میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

خواننده‌ی عزیز ترجمه‌ی شعر شاید چالش برانگیزترین نوع ترجمه باشد و آن هم به سبب روح شعر و شاعرانگی است. شاید نوشتن از ترجمه ناپذیری شعر در بیابان چنین کتابی اندکی به نظر متناقض بیاید اما آشنایی شما خواننده‌ی جان با چگونگی این فرآیند، دانش شما را در خوانش مؤثر اثر بالا می‌برد. جاحظ (نویسنده عرب متوفای ۲۵۵ قمری) از اولین صاحب‌نظرانی است که با برگردان شعر مخالفت می‌راند، وی در کتاب «الحيوان» چنین می‌گوید: «و شعر، تاب آن را ندارد که به زبانی دیگر ترجمه شود و انتقال شعر از زبانی به زبان دیگر روا نیست.» شاید جاحظ از اولین پیشگامان این نظریه باشد اما قدر مسلم آخرین صاحب‌نظر مخالف برگردان شعر نیست. شیموس هینی^۱ شاعر شاخص ایرلندی که سال ۱۹۹۵ نوبل ادبیات را از آن خود کرد، چنین می‌گوید: «شاعران به زبان تعلق دارند و نه به جهان». در این میان نظریاتی افراطی تربین صاحب‌نظران وجود داشته است تا حدی که شعر را «عیر قابل ترجمه» دانسته‌اند. رابرت فراست^۲ از شاعران شاخص قرن بیستم چنین می‌نویسد: «شعر همان چیزی است که مقتول ترجمه می‌شود و با تفسیر، احساس از آن رخت پروانده می‌شود. خواه شعر را بنایی نفیس مختص به شهر فرنگ هر فرهنگ بدانیم یا زبانی جهانشمول برای عاشقان، ذکر این نکته ضروریست که اگر پای شعری را به زبانمان گشودیم باید فرهنگ شعر را هم منتقل کنیم تا خواننده وقتی به دنیای شعر پامی‌گذارد حس

1. Seamus Heaney

2. Robert Frost

غربت فرهنگی بر لذت شعر پیشی نگیرد. اگر متخصصین امر ترجمه برگردان شعر را سخت یا حتی غیرممکن می‌دانند تنها دلیلش مشکل ایجاد بستر فرهنگی مناسب برای بازسرایی شعر است. تصور بفرمایید بنای میدان نقش جهان را به میان خیابان شانزلیزه‌ی پاریس ببریم. به فرض این‌که از پس بازسازی و ظریف‌کاری‌های میدان، مساجد و دیگر جزئیات معماری برآیم (که خود اهمیت بسیار بالایی دارد) باید بتوانیم فضای میدان را هم ایجاد کنیم. تصویر اسب‌هایی که در هیاهوی چرخ‌های کالسکه‌ها محو می‌شوند، نوای اذان با همنوایی فیروزی آسمان و طعم گز اصفهان همه از المان‌هایی هستند که میدان نقش جهان در ذهنمان ایجاد می‌کند. باید بتوانیم تمام این جزئیات به همراه بسترهای فرهنگی آن را هم در خیابان شانزلیزه ایجاد کنیم تا نقش جهان به تن شانزلیزه زار نزنند. در فرآیند ترجمه‌ی شعر، برگردانی، توفیق لازم را کسب می‌کند که نه تنها بتواند بخش معنایی شعر را بازآفرینی کند بلکه نال و هوای شاعر، فرهنگ وی و نهایتاً احساس شعر را در زبان مقصد بیافریند. گاهی برای آفرینی تمام المان‌های شعر در زبان مقصد به سبب تفاوت‌های فرهنگی و امکانات زبانی میسر نیست. در چنین حالتی می‌توان از ابزارهایی از جمله همراه کردن نشانه‌ی اصلی شعر و همچنین توضیحات پانویس در جهت ایجاد پیوندهای فرهنگی میان شعر و خواننده بهره برد. در شعرهای کتاب پیش رویتان مترجم تمام توان خود را به کار بسته تا نه تنها به فرم شعر وفادار باشد بلکه استعاره‌های فراحسی و باطنی، امثال و تمثیل‌های شعری، ظرائف و دقایق شاعرانه و تمام شاعرانگی‌های شعر را در زبان فارسی برگرداند و خروجی را شعر بازسرایی کند. درنهایت از آوردن پانویس برای اشعار دریغ نشده و همچنین می‌توانید نسخه‌ی اصلی شعر را در مقابل برگردان آن بیابید.

اگرچه خوانندگان ایرانی شاعر این کتاب را می‌شناسند اما برای آشنایی بیشتر چند خطی به دیدار ریچارد عزیز می‌رویم تا روح شاعر شعرهای این کتاب را بهتر زندگی کنیم. ریچارد براتیگان در بعدازظهر بیست و نهمین روز از اولین ماه

سال ۱۹۳۵ در واشنگتن چشم به دنیای ما گشود. وی فرزند خانواده‌ای کارگری بود. دوران کودکی ریچارد در فقر و فراغ پدر گذشت. شاید تنها توفیق دوران نوجوانی وی در ارگان بازی در تیم بسکتبال مدرسه‌شان نبود و موفق شد شعری به نام «چراغ» را در مجله‌ی مدرسه به چاپ برساند. وی در سال ۱۹۵۴ به سانفرانسیسکو آمد. اگرچه در فاصله‌ی سال‌های ۵۴ تا ۵۶ میلادی بارها به دلیل فقر به ارگان برگشت. در سال ۱۹۵۵ او به دلیل مشکلات روانی در ارگان بستری شد. یک سال بعد دوباره به سانفرانسیسکو رفت. شاید بتوان دهه‌های شصت و هفتاد را اوج درخشش و آفرینش کارهای وی دانست. ریچارد در زندگی شخصی اثر پستی و بلندی‌های متعددی را طی کرد. وی مردی دائم‌الخمر بود که علاوه بر دو ردوان «امو» و «روابطی با بانویی اصالتاً لاتین به نام مارسیا داشت. شاید وی را بتوان یکی از طرفداران جنبش بیت دانست. جنبشی که در آن هنرمندان به مخالفت با سیاست‌های جامعه قصد رفرم و تغییر ساختارها را داشتند. این جنبش با پیشگام شدن سیاه‌پوستان در دهه‌ی ۱۹۶۰ به اوج میلادی آغاز و تا میانه‌های دهه شصت ادامه پیدا کرد. موسیقی جاز، طربازی از فرهنگ هیپی و در نهایت خروج از شهر و زندگی در دامان طبیعت و مصرف مارِ جهان از اصلی‌ترین نشانه‌های طرفداران این جنبش بود. ریچارد در سال ۱۹۸۴ و در ۴۹ ساله بود با اسلحه‌ی مگنوم شکاری در خانه‌ی خود خودکشی کرد.

زمستان ۹۴

ابراهیم نریت